

## یادداشت‌های حافظ نور محمد «کهگدای»

«پیوسته به گذشته»

میرزایان حضور:

دروقت امیر عبدالرحمن خان علاوه بر دبیر و میرزایان، ماتحت آن یک عده نویسندگان دیگر هم مقرر بودند که آنها را **میرزایان** حضور میگفتند. وظیفه این میرزاها نوشتن یادداشت‌ها، رقعات و بعضی مطالب خارج موضوع بود که امیر صاحب درطول روز و شب بهر کدام شان، هر امری را که لازم میدانست امر میفرمود و آنها اجرا میکردند. تفریق وظایف این دو طبقه نویسندگان یعنی **دبیر** و **میرزایان** حضور را بصورت تخمین چنین میتوان کرد: دبیر و دائره معیت آن آنچه بولایات ذریعه داک «پست» ارسال و مرسل میشد آنها را اجرا میکردند. و میرزایان حضور آنچه بدون ارسال داک که بصورت آتی و احياناً متعلق بمرکز میداشت تحریر می نمود. در اول امر که به بودن این میرزایان احساس گردید، امیر صاحب به دبیر گفت: چهار نفر میرزای قابل بیاورد و معرفی کند. این وقتی بود که از ناقابلی میرزا عصمت الله رستاقی مقرر این کار، امیر صاحب دل‌تنگ شده بود. این شخص در اول محرر خزانه بود. چهار نفر میرزاها این‌ها بودند:

۱ - **میر حیدر شاه چنداولی**: این شخص در چنداول تکیه خانه داشت و قبلاً میرزای سردار محمد یوسف خان بن امیر کبیر بود. بالاخره امیر صاحب او را در قضیه هزاره جات دخیل یافته، او را با پسرش میرزا سید احمد کشت.

۲ - **منشی دوست محمد هراتی**: او میرزای سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله و آدم زباندان خوش خلق و مزاقی بود. در قلعه حیدرخان قلماق واقع لب دریای اندرابی کابل سکونت داشت.

۳ - **میرزا عبدالعزیز**: پدر میرزا عبدالطیف که به درجه مجتهد رسیده بود.

۴ - **غلام حیدر هراتی**: که میرزای فوق العاده ورزیده بود.

امیر صاحب ازین چهار نفر دونفر را نزد خود نگهداشت و متباقی را نزد سردار نصرالله خان پسر خود که تازه بکار موظف شده بود، مقرر داشت. بعد از کشته شدن میرحیدر شاه و فوت منشی دوست محمد خان، میرزایان حضور بلندی زیاد شدند که مشهور آنها این‌ها بودند:

میرزا عبدالرووف، میرزا محمد حسن برادر میرزا محمد حسین خان کوتوال «مستوفی الممالک»، سَدَنَن برادر نرنجن داس، میرزا قاضی میرعبدالغیاث ریشخوری، میرزا سید محمد خسربره میرزا عبدالرووف کوتوال، میرزا احمد علی خوش نویس قندهاری، میرزا منشی نذیر، میرزا محمد امین، میرزا محمد تقی و حاجی عبدالخالق که نزد ملک اصغر میرزا بود. تعداد تمام میرزایان در حدود ۲۰ نفر میشد و چون از تمام آنها یکی هم کاردان و درست میرزا نبود و به طبیعت امیر صاحب کار پیشرفت نمیکرد بنابراین روزی امیر صاحب چنین فرمود: من از بیکارگی میرزاها خلق تنگ شده ام و میخواهم شخصی را به این کار مقرر کنم که مطابق خواهش من کار کند و این هاهم به زیر دست او کار کنند.

بدین صورت **محمد اکبر** نام را که برادر عبدالرحیم آخندزاده حاکم میمنه میشد بحضور خواست، و تعریف و توصیف املا و انشاء آنرا نموده امر کرد که به حمامش برده و بعد از شست و شوی لباس فاخر بپوشانند. وقتی که او را بعد از حمام آوردند یک قلمدان طلا بخشیده به معاش چهارهزار کابلی سالانه و به لقب **منشی باشی** بالای میرزایان حضور مقرر فرمود.

مدتی امیر به او هدایت میداد و او به میرزایان میگفت و آنها کار را اجرا میکردند و مینوشتند و موافق طبیعت امیر صاحب کارها اجرا میشد چنانچه بعضاً امر صاحب میفرمود: کارهای تحریری حضور خوب اجرا شده است.

دریکی از روزها راجع به ترشی پیاز مرسل بحضور امیر بحث های صورت گرفت و امیر به منشی باشی مذکور چنین هدایت داد: به قلم خود بنام حاکم ارگون، زرمت و خوست بنویس که پیاز مرسل را از آنولا ارسال دارند و به ملک اصغر نیز بنویس که پیازها را در چهار جای که مراد از زمین های دارای گِل زرد و گِل ریگدار باشد بنشانند تا دیده شود که در کدام نوع زمین خوبتر حاصل میدهد.

این حکم را امیر صاحب در خانه **زرنگار** (که فعلاً پارک زرنگار بجای آن عمارات ساخته شده است) میفرمود. مقصد امیر عبدالرحمن خان آن بود که این امر را خود محمد اکبر منشی باشی بقلم خود بنویسد. منشی باشی محمد اکبر خان هم درکنج دربار خانه نشسته قلم و کاغذ را بدست گرفته و متفکر ماند و چرت میزد. امیر صاحب مجدداً به او ملتفت شده گفت: چرا نمی نویسی و بچه فکر میکنی؟ منشی باشی ایستاده شده دوست را بالای ناف بسته گفت:

صاحب! غلام شما خواننده و نویسنده نمی باشم. امیر صاحب فوراً گفت: از مقرری تو مقصدم مقصود خان برادر دیگر شما بود و من اشتباه کرده ام، خیر اخیراً! تو رفته گدام دار هرات باش! عجب اینکه مقصودخان هم میرزا نه بود بلکه یک جرنیل بود.

خلاصه بعد از این کار تحریرات حضور سر و صورت خوبی نداشت و مژور این میدان منشی نذیر بود و بس، تا این که میرزا محمد حسن خان قندهاری روی کار شد و انگاه امور تحریرات بصورت صحیح و خوب جریان پیدا کرد. در امور عدلی قاضی محمد حسین خان پنجشیری را که حتی امضاء خود را یاد نداشت بحیث قاضی مقرر کرد که او اکثر دعوی را چرتکی فیصله میکرد.

زمانیکه امیر عبدالرحمن خان در کابل تشریف میداشت در منزل بالای سلام خانه می نشست و کار میکرد. میر ابو القاسم میرزای امیر دراتاق اول داکخانه (وزارت دربار که در جوار بانک ملی موقیعت داشت) دفتر داشت و در آن وقت دفتر مذکور بنام دفتر مکتوب نویسی یاد میشد و در موقع سفر برای دفتر مکتوب نویسی ۲ یا ۳ خیمه میزدند و همانجا کار میکردند.

## طرزی صاحب و جنگ امیر عبدالرحمن خان و سردار محمد ایوبخان

هنگامیکه امیر عبدالرحمن خان برای جنگ سردار محمد ایوبخان سوار اسپ میشد طرزی صاحب هم شرف هم رکابی شاهی و جنگ را با سردار نامدار آرزو کردند. هرچند امیر مرحوم فرمودند که شعراء بامزاج لطیف و طبع نازک، معرکه آتش و خون را برداشت نتوانسته و بهتر است که خدمت خود را در جنگ نامه ها انجام دهند اما طرزی صاحب بحیث یک داوطلب اصرار را بدرجه رسانید که امیر صاحب خواه ناخواه شمول شانرا درجنگ اجازه دادند. بدین ترتیب در وقت سان بیبی لشکر «نفر را از نظر گزراندن» دیده شد که طرزی صاحب بریک اسپ بسیار عالی دارای زین و یراق شیر و شکر از پیش روی امیر مرحوم گذشته و این فرد خود را به آواز بلند خواند:

سر نه پیچیدن ز دشمن شیوه تیر است و من

روبروی خصم رفتن کار شمشیر است و من

خلاصه در روز آغاز جنگ طرزی صاحب بریک اسپ خر طبیعت قاطر مزاج که یابو نسبت بوی رخس رستم مینمود، سوار گردیده و چون کسانیکه برای قتل برده میشوند با گردن کج روبمیدان نهاد. همینکه گرد هبیبی بلند شد و صدای غرش توپ و ننگ نظم و ترتیب نظام را از هم پاشید، طرزی صاحب هم از نظرها دور و در پیغوله مستور گردید. امیر مرحوم ملتقت گردیده فرمود: طرزی را ببالید که خود را پنهان کرده و ضرور قصیده تهنیت فتح را به نام سردار ایوب خان میسازد.

گویند مادامیکه او را یافتند معلوم شد که واقعاً مصروف قصیده سازی بود و صفحات چندی را سیاه کرده بود. گویند عامل بزرگ فرار کردن آن بدنبال سردار محمد ایوب خان یکی همین حادثه مشروعه بود.

پایان